امام على (ع) و عدالت‏گرايى‏

عليرضا انصارى

امامان شيعه سمبل همه خوبى‏ها هستند و مانند خورشيدى فروزان در فضاى فكرى جوامع مى‏درخشند. بر اين اساس، همه ابعاد زندگى آنان بايسته پژوهش است، ولى بعضى از ويژگى‏هاى آن بزرگواران نقطه عطفى در حيات طيبه‏شان محسوب مى‏گردد كه لزوم پژوهش درباره آنها را اهميتى دو چندان مى‏دهد.

بدين منظور اين جستار در صدد است در هر شماره به يكى از ويژگى‏هاى بارز امامان معصوم (عليهم السلام) بپردازد. در اين شماره، عدالت‏گرايى على (ع) با محوريت عدالت اقتصادى بررسى مى‏گردد.

اهميت عدالت‏

عدالت، واژه‏اى بسيار زيباست كه همگان آن را دوست دارند. حتى زمام‏داران عدالت ستيز نيز با شعار «عدالت خواهى» حكومت مى‏كنند. عدالت، مايه حيات جوامع انسانى است.(1) به واسطه عدالت، امنيت، آسايش و عافيت فراهم مى‏گردد(2) و هيچ چيزى مانند عدالت موجب آبادانى شهرها نمى‏شود.(3) عدالت‏ورزى، بركت و رحمت الهى را چند برابر مى‏كند(4) و هر كس به عدل و انصاف عمل كند، خداوند ملك او را استوار مى‏دارد.(5)

اصولاً يكى از مهم‏ترين علل بعثت انبيا، برقرارى قسط و عدالت بوده است.(6) امام على (ع) نيز يكى از دلايل تشكيل حكومت خويش را برپايى عدالت بيان نموده(7) و درباره اهميت آن فرمود: «اجراى عدالت، حتى در يك لحظه، با ارزش‏تر از عبادت هفتاد ساله‏اى است كه همراه با شب زنده‏دارى و روزه‏دارى باشد.»(8)

شهيد مطهرى (ره) فرمود: «از نظر على (ع) آن اصلى كه مى‏تواند تعادل اجتماع را حفظ كند و همه را راضى نگه دارد و به پيكر اجتماع، سلامت و به روح اجتماع، آرامش بدهد، عدالت است... عدالت، بزرگ راهى است عمومى كه همه را مى‏تواند در خود بگنجاند و بدون مشكل عبور دهد؛ اما ظلم و جور كوره راهى است كه حتى فرد ستم‏گر را به مقصود نمى‏رساند.»(9)

سياست‏ها و راه‏كارهاى تحقق عدالت اقتصادى‏

درباره عدالت اقتصادى امام على (ع) از زاويه‏هاى مختلفى مى‏توان بحث كرد، اما در اين نوشتار، به سياست‏هاى راهبردى آن حضرت در ايجاد عدالت اقتصادى مى‏پردازيم.

1) تقسيم عادلانه بيت‏المال‏

يكى از اقدامات انقلابى امام (ع)، تقسيم عادلانه بيت‏المال بود. فرداى روز بيعت، آن حضرت بر فراز منبر فرمود: «... مسلمانان بدانند كه امتياز معنوى نزد خداست و مسلمانان از نظر مادى تفاوتى ندارند. همگى بندگان خدايند، دارايى‏ها از آنِ خداست و ميان شما به صورت مساوى تقسيم خواهد شد... .»(10)

على (ع) پس از رسيدن به خلافت، به هر مسلمان، در هر رشته و رده و نژادى كه بود، سه درهم داد و به« عمار بن ياسر» و«ابو الهيثم بن التيهان» كتباً ابلاغ كرد: عرب، عجم، انصار و مهاجر... و تمام كسانى كه جزء حوزه اسلام هستند، با هم مساوى‏اند.

سهل بن حنيف، غلام سياه پوستى را به محضر آن حضرت آورد و گفت: «به اين غلام چقدر مى‏دهى؟» امام (ع) فرمود: تو خود چه اندازه گرفتى؟ گفت: سه دينار. امام (ع) فرمود: به اين غلام نيز سه دينار بدهيد.(11)

ابن اسحاق نقل مى‏كند: دو خانم، يكى عرب و يكى عجم براى گرفتن بيت‏المال به امام (ع) مراجعه كردند، ايشان به هر دو يك‏سان داد. زن عرب اعتراض كرد: چرا من كه از نژاد عرب هستم با اين زن كه از مواليان و نژاد عجم است، يك‏سان ببريم؟! امام (ع) در پاسخ فرمود: من در اموال عمومى، امتيازى براى فرزندان اسماعيل نسبت به فرزندان اسحاق نمى‏يابم.(12)

به گفته ابو جعفر اسكافى، اولين اقدام على (ع) امتيازخواران را وادار به مقابله با حكومت علوى نمود و موجب برافروخته شدن آتش كينه آنان گرديد.(13) از اين رو سران عرب كم كم لب به اعتراض گشودند و در ميان آنان طلحه و زبير، عبد الله بن عمر و سعيد بن عاص تا آن‏جا پيش رفتند كه بيعت خود را شكسته و با عنوان خون خواهى عثمان با امام (ع) اعلام جنگ كردند.(14)

2) برگرداندن اموال تاراج شده به خزانه عمومى‏

امام على (ع) در روز دوم بيعت با اعلام سياست مساوات و رفع تبعيض، استرداد اموال نامشروع را به خزانه عمومى اعلام نمود. آن حضرت خود مى‏دانست كه اين اقدام براى حكومت وى خطرساز است، ولى با قاطعيت اين سياست را اجرا كرد.

ابن ابى الحديد مى‏گويد: عمر و عثمان اموال فراوانى داشتند و زمين‏هاى بيت‏المال را به اقوام و خويشاوندان خود بخشيده بودند،(15) لذا على (ع) در روز دوم خلافت گفت: «بدانيد بخششى كه عثمان از بيت‏المال داشته است، به خزانه عمومى مسترد خواهد شد».(16) آن گاه صحبت خود را چنين ادامه داد: به خدا سوگند، بيت‏المال تاراج رفته را هر كجا بيابم به صاحبان اصلى آن باز مى‏گردانم، گرچه با آن ازدواج كرده و يا كنيزى خريده باشند، زيرا عدالت، براى گشايش است و آن كس كه عدالت بر او گران آيد، تحمل ستم براى وى سخت‏تر است.»(17)

ابن ابى الحديد سپس مى‏نويسد: على (ع) فرمان داد تا ابزار جنگى و شترانى را كه به عنوان زكات در خانه عثمان بود، به بيت‏المال برگردانند و به اموال شخصى عثمان تعرض نكنند. وقتى اين خبر به گوش عمروعاص رسيد، نامه‏اى براى معاويه نوشت به اين مضمون: هر كارى كه ممكن است انجام بده، چرا كه پسر ابى طالب (ع) همه اموالى را كه جمع آورى كرده‏اى، خواهد گرفت.(18)

3) فقرزدايى‏

آن حضرت مى‏دانست كه يكى از آسيب‏هاى جامعه اسلامى، فقر و ندارى است كه ناهنجارى‏هايى به وجود آورده و مردم را سخت آزرده است. بدين منظور امام (ع) در گام نخست، فرهنگ انفاق و كمك‏هاى مالى را ترويج نمود. از ثروت‏مندان درخواست كرد فقيران را شريك مال خود قرار داده و حق آنان را ضايع نكنند. امير مؤمنان (ع) فرمود: «خداوند بر ثروت‏مندان واجب كرده است تا از اموالشان به اندازه كفايت فقيران هزينه كنند. بنابراين، اگر فقيران گرسنه ماندند يا پوشاك نداشتند، به سبب منع ثروت‏مندان است و خداوند از آنان حساب مى‏كشد و مجازاتشان مى‏كند.»(19)

از سوى ديگر، امام (ع) مسئولان حكومتى را موظف نمود كه به حمايت از محرومان بپردازند. ايشان خطاب به مالك اشتر فرمود: پس خدا را! خدا را! درباره طبقه فقيران از مردم؛ آنان كه چاره ندانند و از نيازمندان و بينوايان و از بيمارى بر جاى ماندگانند، كه در اين طبقه مستمندى است خواهنده و مستحق عطايى است به روى خود نياورنده. پس براى خدا پاسدار حقى باش كه خداوند براى اين طبقه معيّن فرموده است. بخشى از بيت‏المال و بخشى از غلّه‏هاى زمين‏هاى غنيمتى اسلام را در هر شهرى به آنان واگذار... .»(20)

به گفته برخى از محققان، امام على (ع) برنامه فقرزدايى را بر اساس آمار دقيق و به دست مأموران بصير و دانا انجام مى‏داد.(21) او خود را پدر يتيمان معرفى مى‏كرد و همچون پدر با ايشان رفتار مى‏نمود.(22) توجه آن حضرت فقط به بينوايان و از كار افتادگان مسلمانان نبود، بلكه اقليت‏هاى مذهبى همچون نصرانيان نيز از مهربانى و حمايت امام (ع) برخوردار بودند. روزى امام (ع) پيرمردى نابينا را ديد كه گدايى مى‏كرد. از حاضران پرسيد: او كيست؟ گفتند: مردى نصرانى است. حضرت فرمود: او را به كار گرفته‏ايد تا اين‏كه پير و ناتوان شده و آن‏گاه رهايش نموده‏ايد. سپس دستور داد از بيت‏المال به او كمك كنند.(23)

چقدر فاصله است بين ديدگاه امام على (ع) درباره حمايت از محرومان و برخى از نظريه پردازان سرمايه‏دارى! اسپنسر مى‏گويد: «وظيفه قوى‏هاى اقتصادى اين است كه ضعيفان اقتصادى را از صفحه روزگار براندازند، و اقدامات درمانى و تأمين اجتماعى نه تنها دردى را دوا نمى‏كند، بلكه بر دامنه و دوران درد و رنج انسان‏ها مى‏افزايد، زيرا جمعيت رو به افزايش است و سرانجام همگى از گرسنگى خواهند مرد.»(24)

4) نظارت و كنترل‏

اين استراتژى امام على (ع) در قالب‏هاى مختلفى مانند: نظارت بر خويشاوندان، مديران و بازار اسلامى صورت گرفت و در تحقق عدالت اقتصادى بسيار تأثير گذار بود. روزى على (ع) يكى از خويشاوندان خود را كه به بيت‏المال خيانت كرده بود تهديد نمود و خطاب به وى فرمود: «به خدا سوگند، اگر حسن و حسين هم دست به چنين خيانتى مى‏زدند، هرگز از آنان هواخواهى و پشتيبانى نمى‏كردم و ذرّه‏اى در تصميم‏گيرى من تأثير نمى‏گذاشت.»(25)

امام به مديران حكومتى خود نيز دستور داد از هرگونه رانت خوارى و سوء استفاده از بيت‏المال پرهيز نمايند. آن حضرت در نامه‏اى خطاب به مصقلة بن هبيره شيبانى فرمود: از تو به من خبر رسيده است كه غنيمت مسلمانان را به عرب‏هايى مى‏دهى كه خويشاوندان تو هستند و تو را برگزيده‏اند... بدان مسلمانانى كه نزد تو و ما به سر مى‏برند، حقشان از اين غنيمت يك‏سان است. براى گرفتن آن نزد من مى‏آيند، حق خود را مى‏گيرند و باز مى‏گردند.»(26)

امام در جهت شكل‏گيرى فرايند عدالت، شخصاً اوضاع بازار را زير نظر داشت و در مناطق ديگر نيز افرادى را براى نظارت و كنترل بر بازار گمارده بود.(27) از امام باقر (ع) روايت شده است كه آن حضرت، بامداد هر روز از منزل خارج شده و به طرف بازار كوفه مى‏رفت و در حالى كه تازيانه‏اى بر دوش آويخته بود نزد سودگرايان مى‏ايستاد و ندا مى‏داد: اى گروه تجار! از خداوند بترسيد.

5) پيش‏گيرى از پيدايش ثروت‏هاى غير مشروع‏

يكى از شيوه‏هاى كاربردى امام در تحقق عدالت، جلوگيرى از ثروت‏اندوزى‏هاى غير مشروع بود. بدين منظور آن حضرت در قدم اول، مردم را از دنياگرايى بر حذر داشته و آنان را به معنويت‏گرايى فرا خواند. متأسفانه بعد از رحلت پيامبر (ص) برخى از مردم و صاحبان قدرت، به ثروت‏اندازى روى آوردند. به نقل مورّخان، روزى كه عثمان كشته شد، صد و پنجاه هزار دينار و يك ميليون درهم پول نقد داشت. قيمت املاكش در وادى القرى و حنين و... بالغ بر صد هزار دينار مى‏شد و اسب‏ها و شترهاى فراوانى از او باقى مانده بود.(28)

امام (ع) به منظور جلوگيرى از اين آفت خطرناك در نامه‏اى به مالك اشتر تأكيد مى‏كند كه مردم را از ثروت‏اندوزى و دنياگرايى بر حذر دارد.(29) هم چنين ايشان برنامه‏هاى اقتصادى نظام يافته‏اى را ارائه داد تا از پيدايش ثروت‏هاى غير مشروع جلوگيرى شود؛ اين برنامه‏ها در قالب مبارزه با رباخوارى و احتكار صورت گرفت.(30)

مضافاً اين‏كه آن حضرت با صدور بخش‏نامه‏هاى مختلف، مديران و مسئولان حكومتى را از ثروت‏اندوزى و سوء استفاده از بيت‏المال برحذر داشت. افزون بر آن، با متخلفان اقتصادى برخورد نمود و مهم‏تر از همه، به توزيع عادلانه ثروت‏ها و اموال عمومى براى همه مردم و شهرها پرداخت.

مطلب قابل توجه آن است كه امام (ع) خود از هرگونه ثروت‏اندوزى پرهيز نمود و زهدگرايى خويش را به نمايش گذاشت. پارسايى و زندگى ساده امام به گونه‏اى بود كه عمل‏كرد خلفاى پيشين نزد مردم زير سؤال رفت. آن حضرت درباره وضع زندگى خود خطاب به مردم كوفه فرمود: «اى مردم! اگر من از شهر شما با چيزى بيش از مركب سوارى و بار و بُنه و غلام خود بيرون روم، به شما خيانت كرده‏ام.»(31)

6) كار و توليد

امام على (ع) در كنار فعاليت‏هاى ذكر شده، زمينه‏ها و عوامل كار و توليد را نيز فراهم نمود، چرا كه اجراى سياست‏هاى اقتصادى مستلزم جامعه‏اى درآمدزا و برخوردار از سرمايه است. بدين منظور آن حضرت ديگران را به كار و افزايش توليد تشويق نمود و خود نيز به كار و توليد پرداخت.

ايشان فرمود: «كارى در نظر خدا محبوب‏تر از كشاورزى نيست».(32) آن حضرت بسيارى از خدمات و انفاق‏هاى خود را از درآمد كشاورزى انجام مى‏داد.(33) امام صادق (ع) مى‏فرمايد: پيامبر اكرم (ص) زمينى از انفال را در اختيار على (ع) قرار داد. حضرت در آن زمين قناتى حفر كرد كه آبش همچون گردن شتر فوّاره مى‏زد... آن‏گاه فرمود: آب اين قنات وقف زائران خانه خدا و رهگذران است و كسى حق فروش آن را ندارد.(34)

امام (ع) موقوفات متعددى داشت كه در كتاب‏هاى تاريخى و حديثى بيان شده است. طبق نقل مورّخان، درآمد سالانه اين موقوفات چهل هزار دينار بوده كه تماماً صرف بينوايان مى‏شد.(35)

اين نوشتار را با عبارت حكيمانه‏اى از امام على (ع) به پايان مى‏بريم: «قسم به خدا! اگر بر روى خارهاى سعدان به سر ببرم و يا با غل و زنجير به اين سو و آن سو كشيده شوم، خوش‏تر دارم تا خدا و پيامبرش را در روز قيامت در حالى ملاقات كنم كه به بعضى از بندگان ستم و چيزى از اموال را غصب كرده باشم.»(36)

محورهاى پژوهش:

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 . عدالت اجتماعى در حكومت علوى.

2 . عدالت اقتصادى در انديشه و سيره امام على (ع).

3 . عدالت امام على (ع) در برخورد با مخالفان.

منابع پژوهش:

1 . محمد دشتى، امام على (ع) و اقتصاد.

2 . جرج جرداق، امام على (ع) صداى عدالت انسانى.

3 . مرتضى مطهرى، كتاب‏هاى: بيست گفتار، سيرى در نهج البلاغه، سيرى در سيره ائمه اطهار.

4 . پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى، دانشنامه امام على، ج 6 و 7.

5 . مجله حكومت اسلامى، شماره 17 و 18.

6 . سيدجعفر شهيدى، زندگى امام على (ع).

7 . جعفر سبحانى، فروغ ولايت.

8 . سيداصغر ناظم‏زاده قمى، تجلى امامت.

9 . مهاجر، على (ع) اقيانوس عدالت.

10 . احمد احمدى بيرجندى، على اسوه تقوا و عدالت.

11 . ذبيح الله حسن‏زاده، على (ع) امير حكمت و عدالت.

12 . حسين قلى‏زاده، على (ع) قرين عدالت.

13 . امير مهدى، امير سكوت و عدالت حضرت امام على (ع).

14 . احمد گلزارى، امام على (ع) اسوه عدالت.

15 . عبدالرحيم عقيقى بخشايشى، زندگى امام على (ع) صداى عدالت انسانى.

16 . عباس قديانى، عدالت على (ع).

17 . مهدى پيشوايى، سيره پيشوايان.

پي نوشت ها:

1) دانشنامه امام على (ع)، ج 7، ص 74.

2) نهج البلاغه، خطبه 78.

3) غرر الحكم و دررالكلم، ج 6، ص 86.

4) همان، ج 3، ص 205.

5) همان، ج 5، ص 355.

6) حديد (57) آيه 25.

7) مرتضى مطهرى، سيرى در نهج البلاغه، ص 115.

8) دانشنامه امام على (ع)، ج 7، ص 74.

9) سيرى در نهج البلاغه، ص 123.

10) شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 1، ص 40 - 36.

11) بحارالانوار، ج 40، ص 107.

12) محمد محمدى رى‏شهرى، موسوعة الامام على بن ابى طالب، ج 4، ص 194.

13) مجله حكومت اسلامى (ويژه حكومت علوى) شماره 18، ص 65.

14) سيداصغر ناظم‏زاده قمى، تجلى امامت، ص 101.

15) مجله حكومت اسلامى، شماره 17، ص 340.

16) همان، شماره 18، ص 64.

17) نهج البلاغه، خطبه 15؛ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 1، ص 27.

18) همان.

19) محمد محمدى رى‏شهرى، موسوعة الامام على بن ابى طالب، ج 4، ص 204.

20) نهج البلاغه، نامه 53، با استفاده از ترجمه دكتر شهيدى و محمد دشتى.

21) ر.ك: محمد محمدى رى‏شهرى، موسوعة الامام على بن ابى طالب، ج 4، ص 204.

22) اصول كافى، ج 1، ص 406.

23) مجله حكومت اسلامى، شماره 18، ص 89.

24) دانشنامه امام على (ع)، ج 7، ص 90.

25) نهج البلاغه، نامه 41.

26) محمد محمدى رى‏شهرى، موسوعة الامام على ابن ابى طالب، ج 4، ص 124.

27) دانشنامه امام على (ع)، ج 7، ص 333 - 332.

28) شهيد مطهرى، سيرى در نهج البلاغه، ص 259.

29) نهج البلاغه، نامه 53.

30) دانشنامه امام على (ع)، ج 7، ص 95.

31) مجله حكومت اسلامى، شماره 18، ص 69.

32) بحارالانوار، ج 23، ص 20.

33) جعفر سبحانى، فروغ ولايت، ص 296.

34) همان، ص 297.

35) مناقب، ج 1، ص 323.

36) نهج البلاغه، خطبه 224.